

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموع داستان‌های کوتاه شاهکار

(۱۷)

داستان کوتاه در تنگ درّه

و یک داستان کرنا، دیگر

نوشته آنتوان چخوف

ترجمه: تیمور قادری

- سرشناسه : چخوف، آنتون پاولوویچ، ۱۸۶۰ - ۱۹۰۴ م.
 Pavlovich Chekhov, Anton
 عنوان و نام پدیدآور : داستان کوتاه در تنگ دره و یک داستان کوتاه دیگر نوشته آنتوان چخوف ؛ گردآوری و ترجمه تیمور قادری.
 مشخصات نشر : تهران : مهتاب، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری : ۸۴ ص.
 فروغ : مجموعه داستان‌های کوتاه شاهکار؛ ۱۷.
 شابک : ۷-۰۵۵-۱۵۱-۶۰۰-۹۷۸ :
 وضعیت فهرست : فیبا
 نویسی :
 یادداشت : کتاب حاضر گردآوری و ترجمه از آثار مختلف آنتوان چخوف است.
 موضوع : داستان‌های کوتاه روسی -- قرن ۱۹.
 موضوع : Short stories, Russia -- 19th century
 شناسه افزوده : قادری، تیمور، مترجم
 رده بندی کنگره : ۰۳/۱۶ ۱۳۹۷PG۳۴۰۳
 رده بندی دیویی : ۷۳۳/۸۹۱ :
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۶۸۲۹۵

نام کتاب: داستان در تنگ دره

نویسنده: آنتوان چخوف
 گردآوری و ترجمه: دکتر تیمور قادری
 ناشر: مهتاب

نوبت چاپ: اول - ۹۸

شابک: ۷-۵۵-۹۷۸-۰۵۵-۱۵۱-۶۰۰

تیراژ: ۱۱۰ نسخه

قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۴	۱- مقدمه مترجم
۶	۲- روش تالیف دره
۵۹	۳- خانم بنیسی و بحث کُنل

www.ketab.ir

۱- مقدمه مترجم

آنتوان چخوف، موضوعات داستانی خود را از محیط‌های گوناگون برمی‌گزیند؛ و به نوبی معلوم است؛ که بر تمام محیط‌ها به لحاظ آگاهی، اشراف کامل دارد. بر تمامی این محیط‌ها و داستانها، آنچه که همیشه به چشم می‌زند؛ حقیقت و باطنی است؛ و دروغ و پلشتی.

در جامعهٔ راجح دورهٔ تناری؛ شکاف طبقاتی به شدت به چشم می‌آید؛ برخی این شکاف را با سردی و رش و خواری، و تقلب و دروغ و تبانی، پُر می‌کنند؛ و برخی دیگر، که اغلب متمدن می‌باشند؛ پاک‌اند؛ به وضع موجود رضایت می‌دهند؛ و در عین تحمیل رنج و مصائب بسیار؛ از خط قرمز زندگی، که همان دوستی و راستی است؛ پارسا می‌نهند. هر چند که دسته اول هم بالاخره تشت‌شان از بام فرو می‌افتد و جزء سبزه‌روزی و بدنامی چیزی از این دنیا نمی‌برند.

پیداست که در این جامعه طبقاتی؛ فساد بیدار می‌کند؛ و مقامات عالی و غیرعالی، و صاحب منصبان همه در گرداب تبهکاری و دروغ گرفتار آمده‌اند. تبهکاری و دروغ حتی در میان اعضای خانواده هم اختلاف و شکاف می‌اندازد و روابط را از هم می‌گسلد.

در داستانهای کوتاه چخوف، شب مهتابی، ستارگان آبی، خورشید و ماه، آرامش حاکم بر شب؛ دوری از جوامع شلوغ و پر سر و صدا و پر تضاد؛ نقشی بس عمده ایفا می‌کنند. با تمام پلشتی‌ها، آدمهای مردم فریب؛ باز آسمان روشن و مهتابی، همچنان مأمن و پناهگاهی از برای مردم ساده‌دل است. و در

پس این همه زیبایی‌های طبیعت، خدا هست؛ و ما همه در دستان اوئیم؛ و یاد او ما را از خیلی پستی‌ها باز می‌دارد.
مردم ساده و ستم‌دیده از ته دل خوشحال‌اند؛ از اینکه به جای نجیب‌زادگان و اشراف نیستند.

عروسر شان، عروسی خوبان است؛ و در آن صفا و پاکی موج می‌زند. چخوف در به تصویر کشیدن مراسم عقد و عروسی در روستاها، به هیچ روی کم نمی‌آورد و به گونه‌ای واقع‌گرایانه؛ این صحنه‌ها را در مقابل ما به نمایش می‌گذارد.

اما، از آن زمان که به ما دریده شوند و اسرار بر مردم آشکار گردد؛ آنگاه است که شخصیت، ای نفی، پیرو دروغ و همه فن حریف، همه چیز خود را از دست رفته می‌بینند؛ چرا که پس‌انکاری تنها حربه و سپر آنها در مقابل مردم درستکار و زحمت‌کش است و این پایان اکثر داستانهای چخوف است؛ پایانی که برای فریبکاران، یک آغاز است. عازمی برای ملامت و تحقیر شدن و مضحکه خلق شدن که خود پایانی ندارد.

"در این خرقة بسی آلودگی هست خوشتر است بجای می‌فروشان"

تیمور قادری

۱۳۹۶/۰۱/۱۰